



گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در زمینه تاثیر جنگ علیه ایران بر امنیت انرژی جهانی

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران گزارشی درباره تاثیر جنگ تحمیلی علیه ایران بر امنیت انرژی جهانی منتشر کرد.

اوج گیری تنش‌های ژئوپولیتیک در خاورمیانه در ماه‌های آغازین سال ۲۰۲۴ بار دیگر آشکار کرد که با وجود تلاش‌های جهانی برای گذار به انرژی‌های پاک و اقتصاد سبز، حیات صنعت جهان همچنان به نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی وابسته است و هرگونه اختلال در مسیرها و گلوگاه‌های حیاتی انتقال نفت - حتی در کوتاه مدت - می‌تواند به طور مستقیم امنیت انرژی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد.

از این رو، منازعه جاری در منطقه استراتژیک خاورمیانه را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های قرن حاضر دانست که ابعاد آن، نه فقط منطقه، بلکه جهان را متأثر ساخته است.

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در گزارشی که در زمینه تاثیر جنگ علیه ایران بر امنیت انرژی جهانی تهیه کرده است، به جایگاه تنگه هرمز در امنیت انرژی جهان پرداخته و نوشته است:

تنگه هرمز در خلیج فارس، پس از تنگه مالاکا دومین گذرگاه راهبردی انرژی جهان به شمار می‌رود و حدود 20 درصد از جریان انتقال روزانه نفت جهان (معادل تقریبی 21 میلیون بشکه) از این مسیر عبور می‌کند. البته، اهمیت این گذرگاه تنها به نفت محدود نیست؛ تقریباً ۲۰ درصد از عرضه جهانی گاز طبیعی مایع (LNG) نیز پیش از جنگ اخیر از تنگه هرمز عبور می‌کند. طبق گزارش S&P Global Energy، بیش از 2 میلیون بشکه در روز از واردات نفتی آسیا از این تنگه می‌گذرد و این مسیر را برای صنعت پتروشیمی آسیایی حیاتی کرده است. حدود ۹۰ درصد نفت و ۸۶ درصد گاز طبیعی مایع حمل شده از تنگه هرمز به بازارهای آسیایی می‌رود و کشورهایمانند هند و چین، به ترتیب برای حدود ۴۵ و ۳۰ درصد از واردات گاز مایع طبیعی (LNG) از قطر، به مسیر عبوری از این تنگه وابسته‌اند. از منظر صادرات نیز، تمام نفت صادراتی ایران، کویت و قطر از طریق هرمز حمل می‌شود؛ عراق حدود ۹۷ درصد، عربستان سعودی ۸۹ درصد و امارات متحده عربی ۶۶ درصد از کل صادرات نفت خود را از مسیر این تنگه انجام می‌دهند.

در این گزارش با اشاره به کاهش تولید یا حتی تعطیلی موقت برخی از میادین نفتی کلیدی از سوی تولیدکنندگان عمده نفت در منطقه -از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عراق و کویت- و همچنین خسارت به تأسیسات و میادین نفتی در کشورهای حوزه خلیج فارس، آمده است: این وضعیت موجب شوک عرضه نفت در جهان شده است؛ به طوری که، قیمت نفت برنت از حدود 70 دلار در پایان بهمن ماه 1404 و پیش از آغاز جنگ، به بیش از 100 دلار افزایش یافته است و بر اساس برخی از سناریوهای بدبینانه، در صورت تداوم بحران می‌تواند به 200 دلار نیز برسد.

این گزارش می‌افزاید: این تحولات در بستری رخ می‌دهد که بازار نفت در سال ۲۰۲۵ با مازاد عرضه و کاهش حدود ۱۸ درصدی قیمت نفت خام برنت تا پایان آن سال مواجه بود. از آنجا که پیش از وقوع درگیری، انتظار مازاد عرضه ای معادل ۱.۵ میلیون بشکه در روز وجود داشت، به نظر می‌رسد که قیمت کنونی نفت، حتی با وجود افزایش اخیر، هنوز از سطحی که در شرایط عادی بازار و بدون مازاد عرضه انتظار می‌رفت، پایین تر است.

البته، اثرات این بحران تنها به بازار نفت محدود نمی‌شود. در بازار گاز نیز، اعلام توقف بخشی از تولید گاز طبیعی مایع (LNG) توسط شرکت «قطر انرژی» باعث جهش حدود ۴۰ درصدی قیمت گاز در اروپا و تقریباً دو برابر شدن قیمت گاز طبیعی در این قاره طی تنها دو روز شده است. بنابراین، اختلال در عرضه گاز، شوک بازار گاز جهانی (به ویژه در اروپا و آسیا) را در پی داشته است که احتمالاً پیامدهای آن به صورت نوسانات قیمتی در بازار برق، در این مناطق نمود خواهد کرد.

عامل دیگری که به کاهش عرضه مؤثر می‌انجامد، افزایش «ریسک پرمیوم ژئوپولیتیک (Geopolitical Risk Premium)» است. افزایش هزینه بیمه جنگ، کاهش تمایل شرکت‌های کشتیرانی به ورود به منطقه، دشواری دسترسی به ناوگان نفتکش‌ها و طولانی‌تر شدن زمان سفر، همگی عرضه مؤثر را محدود و از این طریق، امنیت انرژی را در سطح جهانی تضعیف می‌کند. بنابراین، امنیت انرژی صرفاً دیگر مسئله «تولید و عرضه» نیست، بلکه به «امکان انتقال پایدار و قابل پیش‌بینی» نیز مربوط است. آمارهای کشتیرانی بلومبرگ در بازه اول تا ششم مارس نشان می‌دهند که تردد کشتی‌های تجاری در اطراف تنگه هرمز نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۸۵ درصد کاهش یافته است؛ کاهش‌هایی که نه تنها جریان انتقال انرژی، بلکه حمل و نقل کالایی را نیز مختل کرده و فشار مضاعفی بر زنجیره‌های تأمین جهانی وارد می‌کند.

گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران درباره اثرگذاری جنگ بر تاب‌آوری (Resilience) زنجیره تأمین انرژی جهانی نیز تأکید کرده است:

منازعه کنونی در خاورمیانه نشان داد که امنیت انرژی تنها به یک کشور و یا یک منطقه محدود نمی‌شود؛ بلکه، مفهومی جهانی و درهم‌تنیده است و اختلال در یک گلوگاه حیاتی می‌تواند کل زنجیره تأمین و ثبات اقتصاد جهانی را تهدید نماید. درواقع، بحران تنگه هرمز تنها به عرضه نفت محدود نمی‌شود، بلکه ثبات بازارهای کالایی، صنعتی و غذایی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد به عنوان مثال، کاهش تولید گوگرد مورد استفاده در تولید اسید سولفوریک (مورد نیاز برای استخراج مس و کبات باتری خودروهای برقی، شبکه‌های برق، ترانسفورماتورها و تجهیزات الکترونیکی پیشرفته)، کمبود برق برای صنعت نیمه‌هادی تایوان (وابسته به LNG قطر) و افزایش هزینه تولید کودهای نیتروژنی از هزینه‌های آشکار تأثیرات زنجیره ای این بحران هستند. بر این اساس، محور دیگری که تحت پیامدهای منفی اختلال در تنگه هرمز قرار می‌گیرد، تاب‌آوری زنجیره تأمین انرژی جهانی است. هرچه این زنجیره تاب‌آوری بالاتری داشته باشد، کمتر دچار اختلال شده و با سرعت بیشتر قادر به مدیریت بحران می‌شود.

در بحران کنونی، چند مؤلفه کلیدی تاب‌آوری زنجیره تأمین تضعیف شده است:

1) حمل و نقل دریایی و بیمه: با افزایش ریسک های امنیتی در آبراهه های خلیج فارس، هزینه حمل و نقل دریایی به سرعت افزایش یافته است و شرکت های بیمه نیز، یا حق بیمه جنگ را بالا می برند و یا پوشش خود را محدود می کنند. به عنوان نمونه، شرکت های بیمه دریایی اسکولد و گارد تنها در روز پس از آغاز منازعه، پوشش بیمه خطر جنگ برای کشتی ها را لغو کردند. در مقابل، شرکت مالی توسعه بین المللی آمریکا ناگزیر شد تا برای حفظ جریان انتقال نفت و گاز در بحبوحه درگیری، ضمانت غرامت های دریایی تا سقف ۲۰ میلیارد دلار در منطقه خلیج فارس را برعهده بگیرند.

علاوه بر دریا، بخشی از زیرساخت های حمل و نقل هوایی منطقه نیز تحت تأثیر قرار گرفته است؛ به گونه ای که بخشی از ظرفیت حمل و نقل هوایی امارات متحده عربی و قطر از کار افتاده و انتظار می رود هزینه ترانزیت هوایی و در نتیجه هزینه مبادله کالاهای فاسدشدنی، دارو و سایر کالاهای باارزش که عموماً با هواپیما جابه جا می شوند، افزایش یابد. این تحولات، ریسک اختلال در زنجیره تأمین کالاهای حیاتی را برای بسیاری از اقتصادهای وابسته به واردات بالا می برد.

2) محدودیت در مسیرهای جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز: اگرچه برخی کشورهای منطقه نظیر کشور عربستان برای کاهش آسیب پذیری، مسیرهای انتقال جایگزین ایجاد کرده اند، اما جایگزینی کامل این مسیرها پرهزینه و دارای محدودیت هایی است و در نتیجه، ریسک سیستماتیک همچنان پابرجاست. به عنوان نمونه، افزایش ناگهانی جریان انتقال از این مسیرها نیازمند آمادگی فنی و لجستیکی است؛ ضمن آنکه، پایانه ها و زیرساخت های صادراتی نیز می توانند هدف تهدیدات قرار گیرند.

3) فشار بر بخش ذخیره سازی، پالایش و توزیع: هرگونه اختلال در انتقال نفت خام، به سرعت به بخش پالایش و سپس، بازار فرآورده های نفتی سرایت می کند. کشورهایی که وابستگی بالایی به واردات فرآورده (بنزین، دیزل، سوخت جت) دارند، ممکن است حتی زودتر از بازار نفت خام با کمبود یا جهش قیمت مواجه شوند. از سوی دیگر، هرگونه ناهماهنگی در ذخیره سازی و توزیع نیز می تواند مشکل را تشدید کند؛ یعنی حتی اگر بخشی از نفت جایگزین نیز وارد شود، الزاماً به موقع به مصرف کننده نهایی نمی رسد. پر شدن سریع ظرفیت تجهیزات ذخیره سازی در برخی نقاط و احتمال توقف فعالیت بخشی از پالایشگاه ها، از دیگر نشانه های فشار بر حلقه پالایش و توزیع است؛ وضعیتی که در صورت تداوم، می تواند به کمبود سوخت و تشدید نوسانات قیمتی فرآورده های نفتی منجر شود.

محور دیگری که مرکز پژوهش های اتاق ایران در این گزارش مورد توجه قرار داده است، اثرگذاری افزایش قیمت انرژی بر تورم و بازارهای جهانی است:

افزایش قیمت انرژی تنها پدیده ای بخشی نیست، بلکه بر تورم، رشد اقتصادی و ثبات مالی جهانی تأثیر مستقیم دارد. جهش قیمت نفت خام معمولاً با وقفه کوتاه به افزایش قیمت بنزین، دیزل و سوخت جت منجر می شود. این امر هزینه حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی را بالا می برد و سپس به صورت زنجیره ای، موجی از افزایش قیمت کالاهای مصرفی (به ویژه غذا و کالاهای وارداتی) را ایجاد می کند. همچنین، افزایش قیمت انرژی، سودآوری صنایع انرژی بر را کاهش می دهد و می تواند منجر به رکود نسبی، افت شاخص های سهام در برخی بخش ها، افزایش هزینه تأمین مالی و تعویق پروژه های سرمایه گذاری شود. در سطح دولت ها نیز، کسری بودجه و افزایش هزینه یارانه های انرژی در کشورهای واردکننده، پایداری مالی آن ها را به مخاطره می اندازد.

به عنوان نمونه، در مورد اروپا، حتی وقفه ای چند هفته ای در مبادلات انرژی می تواند ریسک بی ثباتی را به شدت افزایش داده و امنیت انرژی این قاره را در آستانه شکنندگی قرار دهد. برای واردکنندگان بزرگ آسیایی مانند چین و هند که بخش عمده انرژی خود را از خاورمیانه تأمین می کنند، افزایش قیمت ها و نااطمینانی در عرضه، به معنای فشار بیشتر بر تراز تجاری، تشدید تورم داخلی و افزایش هزینه تولید است. در مورد چین، که حدود ۹۰ درصد از صادرات نفت ایران (معادل حدود ۱۳ درصد از کل واردات نفت خام این کشور) را جذب می کند، افزایش قیمت انرژی و ریسک اختلال در عرضه، فشارهای ارزی و تورمی را تشدید کرده و حاشیه سود صنایع انرژی بر نظیر فولاد، مواد شیمیایی و صنایع الکترونیک را کاهش می دهد. این وضعیت می تواند رقابت پذیری قیمتی صادرات چین را تضعیف و مازاد تجاری این کشور را که برای جبران ضعف های اقتصادی داخلی به آن متکی است، در معرض تهدید قرار دهد.

بنابراین، کشورهای واردکننده بزرگ انرژی (به ویژه در آسیا و اروپا) به طور مستقیم از کانال افزایش هزینه واردات و بدتر شدن تراز پرداخت ها آسیب می بینند. در مقابل، برخی صادرکنندگان ممکن است از افزایش قیمت منتفع شوند؛ اما این منفعت لزوماً پایدار نیست، زیرا ناامن شدن مسیرهای صادراتی، افزایش هزینه های بیمه و حمل و نقل و همچنین، ریسک آسیب به زیرساخت ها می تواند ظرفیت صادرات واقعی را کاهش دهد. بنابراین، حتی برای صادرکنندگان نیز قیمت بالاتر الزاماً به معنای امنیت اقتصادی بیشتر نیست.

همچنین، به طور هم زمان افزایش قیمت انرژی هزینه تولید در بخش کشاورزی (به دلیل رشد قیمت نهاده های مبتنی بر سوخت و گاز، مانند کودها) و صنعت را نیز بالا می برد و در صورت طولانی شدن درگیری، امنیت غذایی را -حتی در برخی کشورهای ثروتمند- در معرض خطر قرار می دهد. صنایعی مانند لجستیک، حمل و نقل، هوانوردی و کشتیرانی که شدت مصرف انرژی بالایی دارند، در خط مقدم این فشارها قرار می گیرند و پس از آن، صنایع وابسته به مواد شیمیایی و سپس صنایع وابسته به برق (مانند فلزات و کانی های غیرفلزی) متأثر می شوند. با توجه به جهانی بودن زنجیره های تأمین، این اختلالات به تدریج در سطح جهان گسترش یافته و باعث کند شدن مبادلات کالایی و سرمایه ای می شود.

چشم انداز امنیت انرژی جهان در سایه تداوم بحران در خلیج فارس

بر اساس گزارش مرکز پژوهش های اتاق ایران، در حال حاضر، به نظر می رسد که چشم انداز امنیت انرژی جهان در صورت تداوم و یا تشدید بحران، بیش از هر چیز به سه متغیر «مدت زمان اختلال در تنگه هرمز»، «سطح درگیری و گستره آسیب به زیرساخت های انرژی»، و «میزان هماهنگی قدرت های بزرگ در مدیریت بحران» وابسته است.

در کوتاه مدت، ابزارهای مدیریت بحران محدود هستند، اما اقداماتی نظیر آزادسازی ذخایر راهبردی، مدیریت تقاضا و تنوع مسیرهای واردات می توانند بخشی از اثر شوک عرضه را تا حدی تعدیل کند. با این حال، در بلندمدت، مسیر امنیت انرژی جهانی به چگونگی درک دولت ها و بازار از ماهیت این بحران بستگی دارد. اگر آن را یک شوک گذرا بدانند، بازارها به تدریج به حالت عادی بازمی گردند؛ اما اگر به عنوان ریسک ژئوپلیتیک پایدار تلقی شود، جهان به سمت سرمایه گذاری گسترده در انرژی های تجدیدپذیر، منابع غیرفسیلی و مسیرهای ترانزیت امن تر حرکت خواهد کرد.

در این شرایط، بازتعریف دیپلماسی انرژی جهانی و منطقه ای ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ رویکردی که با ترکیب دیپلماسی فعال، توسعه زیرساخت های منطقه ای و اصلاحات داخلی می تواند جایگاه ایران را در معادلات جدید انرژی ارتقا دهد و به کنشگری راهبردی در معادلات امنیت انرژی جهان تبدیل کند.